

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

مبانی برنامه ریزی پیشرفت و عدالت

مولفان :

دکتر منصور پاشایی

دکتر آزاده اشرفی

انتشارات ارسطو
(چاپ و نشر ایران)
۱۴۰۰

نام کتاب: مبانی برنامه ریزی پیشرفت و عدالت
مولفان: دکتر منصور پاشایی - دکتر آزاده اشرفی
ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰

چاپ: مدیران

قیمت: ۸۹۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۷۶۹-۵

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



فهرست مطالب

شماره صفحه	عناوین
۱۳	دیباچه
۲۱	فصل اول مفهوم کلی رشد، توسعه و پیشرفت
۲۳	مقدمه
۲۴	۱-۱- سیر اندیشه رشد و توسعه اقتصادی
۲۸	۲-۱- مفهوم پیشرفت
۳۵	فصل دوم رشد اقتصادی
۴۱	۱-۲- نظریه رشد برونزا
۴۴	۱-۱-۲- رشد تعادلی و تحلیل سولو
۴۴	۲-۱-۲- سیاست‌هایی جهت تحریک رشد
۴۵	۲-۲- نظریه رشد درونزا
۴۷	فصل سوم توسعه اقتصادی
۵۳	۱-۳- تعریف و مفهوم توسعه اقتصادی
۵۴	۲-۳- فرآیند تاریخی توسعه در کشورهای توسعه‌یافته
۵۶	۳-۳- هدف‌های توسعه
۵۶	۴-۳- ویژگی‌های مهم فرایند توسعه اقتصادی

۵۶ ۳-۴-۱- تدریجی بودن
۵۷ ۳-۴-۲- خودگردانی و استمرار
۵۷ ۳-۴-۳- خوداتکایی
۵۸ ۳-۵- شاخص‌های توسعه اقتصادی
۶۱ ۳-۶- تقسیم‌بندی جوامع بر اساس سطح توسعه آن‌ها
۶۱ ۳-۷- ویژگی‌های مشترک کشورهای در حال توسعه
۶۵ ۳-۸- نظریه‌های توسعه اقتصادی
۶۵ ۳-۸-۱- نظریه آدام اسمیت
۶۸ ۳-۹- نظریه مارکس
۷۱ ۳-۹-۱- نظریه ارزش اضافی مارکس
۷۷ ۳-۱۰- نظریه ژوزف شومپتر
۷۸ ۳-۱۱- جریان نوسازی اقتصادی و امواج نوآوری
۸۰ ۳-۱۲- نظریه میردال
۸۱ ۳-۱۲-۱- نابرابری‌های منطقه‌ای
۸۲ ۳-۱۲-۲- نابرابری‌های بین‌المللی
۸۲ ۳-۱۲-۳- نقش دولت در توسعه اقتصادی
۸۳ ۳-۱۳- استراتژی‌های توسعه اقتصادی
۸۳ ۳-۱۳-۱- استراتژی رشد متوازن
۸۶ ۳-۱۳-۲- استراتژی رشد نامتوازن
۹۱ فصل چهارم مبانی نظری الگوی پیشرفت و عدالت
۹۳ ۴-۱- مفهوم پیشرفت در اسلام
۹۶ ۴-۱-۱- بعد مادی الگوی پیشرفت و عدالت
۹۶ ۴-۱-۲- بعد معنوی الگوی پیشرفت و عدالت
۹۷ ۴-۲- فلسفه نظام اقتصادی و الگوی پیشرفت و عدالت

۹۷ خداشناسی ۱-۲-۴
۹۹ جهان‌شناسی ۲-۲-۴
۱۰۰ انسان‌شناسی ۳-۲-۴
۱۰۱ خودخواهی و دیگر خواهی انسان ۱-۳-۲-۴
۱۰۳ جنبه شناخت‌شناسی انسان اسلامی ۲-۳-۲-۴
۱۰۴ جنبه هستی‌شناسی انسان اسلامی ۳-۳-۲-۴
۱۰۹ فصل پنجم سیر تکامل الگوی پیشرفت و عدالت
۱۱۶ بی‌عدالتی راهبرد سوسیالیسم ۱-۵
۱۱۷ راهبرد اسلامی پیشرفت ۲-۵
۱۲۲ اجزای مهم راهبرد پیشرفت و عدالت ۳-۵
۱۲۴ شاخص‌های پیشرفت در الگوی پیشرفت و عدالت ۴-۵
۱۳۱ فصل ششم کارایی در برابر عدالت
۱۳۳ سیر دگرگونی نظریه‌های عدالت در غرب ۱-۶
۱۴۱ دو وجه مختلف مربوط به عدالت اجتماعی و اقتصادی ۲-۶
۱۴۲ برابری در فرصت
۱۴۲ برابری در نتیجه
۱۴۲ برابری در رفاه
۱۴۳ برابری برای دسترسی به منابع
۱۴۳ برابری در نیازهای اساسی
۱۴۵ مقایسه کارایی و عدالت در مکاتب غربی، رویکرد سوسیالیستی و دیدگاه اسلام ۳-۶
۱۴۸ برابری در نتایج در اندیشه سوسیالیستی ۱-۳-۶
۱۴۹ عدالت و کارایی از دیدگاه اسلام ۲-۳-۶
۱۵۲ نقش دولت در ایجاد عدالت و کارایی ۳-۳-۶

- ۴-۶-۱۵۵ مبانی و دیدگاه‌های رایج در نظام جمهوری اسلامی در باب عدالت اجتماعی
- ۴-۶-۱۵۷ عدالت اجتماعی در بیان امام خمینی (ره)
- ۴-۶-۱۵۸ عدالت اجتماعی در بیان رهبری نظام اسلامی
- ۴-۶-۱۵۹ چشم‌انداز بیست‌ساله نظام جمهوری اسلامی ایران

فصل هفتم مقایسه مدل توزیع درآمد بین الگوی توسعه غربی و الگوی پیشرفت و

- عدالت ۱۶۳
- ۱-۷-۱۶۵ مقدمه
- ۲-۷-۱۶۵ رابطه رشد و توسعه اقتصادی با توزیع درآمد
- ۳-۷-۱۶۷ نظریه کوزنتس
- ۴-۷-۱۶۸ نظریه کالدور
- ۵-۷-۱۶۸ افزایش نابرابری درآمدها در الگوی نئوکلاسیک
- ۶-۷-۱۷۱ رویکرد جدید
- ۷-۷-۱۷۲ شاخص‌های اندازه‌گیری توزیع درآمد
- ۱-۷-۷-۱۷۲ منحنی لورنز
- ۲-۷-۷-۱۷۳ ضریب جینی
- ۳-۷-۷-۱۷۴ عوامل مؤثر بر نابرابری درآمدها
- ۸-۷-۱۷۷ مدل توزیع درآمد متوازن در الگوی پیشرفت و عدالت
- ۱-۸-۷-۱۷۸ مدل توزیع درآمد در یک نظام نابرابر
- ۹-۷-۱۷۹ مدل توزیع درآمد در یک نظام مساوات‌گرا
- ۱۰-۷-۱۸۱ مدل توزیع متوازن درآمد در الگوی پیشرفت و عدالت

فصل هشتم نقش دولت در اقتصاد ۱۸۹

- ۱-۸-۱۹۱ دولت رفاه در مکتب اقتصاد سرمایه‌داری
- ۱-۸-۱۹۵ بحران دولت رفاه
- ۲-۸-۱۹۷ نقش دولت در الگوی پیشرفت و عدالت

۲۰۰ نارسایی بازار	۸-۲-۱
۲۰۱ معیارهای دخالت دولت در اقتصاد اسلامی	۸-۲-۲
۲۰۴ وظایف اقتصادی دولت در الگوی پیشرفت و عدالت	۸-۲-۳
۲۰۴ برنامه‌ریزی برای اشتغال کامل	۸-۲-۳-۱
۲۰۵ تأمین اجتماعی	۸-۲-۳-۲
۲۰۵ ایجادتوازن اقتصادی	۸-۲-۳-۳
۲۰۶ سیاست‌گذاری در جهت خوداتکایی	۸-۲-۳-۴
۲۰۷ میزان مشارکت دولت در اقتصاد	۸-۲-۳-۵
۲۰۹ فصل نهم اقتصاد نوین جهانی و عدالت	
۲۱۳ سه وجه متمایز اقتصاد جهانی	
۲۱۶ نقش دولت رفاه در اقتصاد جهانی	۹-۲
۲۱۷ اقتصاد جهانی و نابرابری	۹-۳
۲۲۰ افزایش نابرابری‌ها میان مناطق	۹-۴
۲۲۱ پیش‌شرط‌های اجتماعی، فرهنگی و ضرورت‌های اقتصادی برای یک اقتصاد بازار ...	۹-۵
۲۲۴ سازمان‌های بین‌المللی و اقتصاد جهانی	۹-۶
۲۲۴ صندوق بین‌المللی پول	۹-۶-۱
۲۲۶ نقش صندوق بین‌المللی در سیاست تعدیل اقتصادی	۹-۶-۱-۱
۲۲۸ سازمان تجارت جهانی (WTO)	۹-۶-۲
۲۳۰ اهداف جمهوری اسلامی ایران برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی	۹-۶-۳
۲۳۳ تهدیدهای پیوستن به سازمان تجارت جهانی	۹-۶-۴
۲۳۴ ویژگی‌های سازمان‌های بین‌المللی	۹-۶-۵
۲۳۵ الگوی پیشرفت و عدالت در برابر اقتصاد جهانی	۹-۷

فصل دهم برنامه ریزی پیشرفت	۲۴۳
۱-۱۰- سابقه تاریخی برنامه ریزی	۲۴۵
۲-۱۰- انواع برنامه ریزی	۲۴۷
۱-۲-۱۰- برنامه ریزی اقتصادی نظام سرمایه داری	۲۴۸
۲-۲-۱۰- برنامه ریزی سوسیالیستی و کمونیستی	۲۴۹
۳-۲-۱۰- برنامه ریزی دستوری	۲۵۰
۴-۲-۱۰- برنامه ریزی ارشادی	۲۵۲
۳-۱۰- بنیاد برنامه ریزی در اقتصادهای در حال توسعه	۲۵۳
۱-۳-۱۰- استدلال ناتوانی مکانیسم بازار	۲۵۳
۲-۳-۱۰- استدلال ضعف در تخصیص بهینه منابع	۲۵۴
۳-۳-۱۰- طرز فکر و نگرش مردم در حمایت از برنامه ریزی	۲۵۴
۴-۳-۱۰- استدلال کمک خارجی	۲۵۵
۴-۱۰- نظریه برنامه ریزی در مقابل عمل برنامه ریزی	۲۵۵
۱-۴-۱۰- نقایص برنامه و اجرای آن	۲۵۵
۲-۴-۱۰- اطلاعات ناقص و غیر قابل اعتماد	۲۵۶
۳-۴-۱۰- آشفتگی های غیر قابل پیش بینی داخلی و خارجی	۲۵۶
۴-۴-۱۰- ضعف های نهادی	۲۵۶
۵-۴-۱۰- فقدان خواست سیاسی	۲۵۷
۵-۱۰- فرایند برنامه ریزی	۲۵۷
۱-۵-۱۰- مراحل برنامه ریزی اقتصادی	۲۵۸
۲-۵-۱۰- معیارهای مشخص در انتخاب نوع برنامه	۲۵۸
۳-۵-۱۰- برنامه ریزی کلان	۲۵۹
۶-۱۰- شرایط لازم برای کسب موفقیت در برنامه ریزی اقتصادی	۲۶۲
۱-۶-۱۰- سیاست گذاری در تعیین اولویت ها	۲۶۲
۲-۶-۱۰- سازمان برنامه ریزی	۲۶۳
۳-۶-۱۰- منابع مالی	۲۶۶

۲۶۳ مشارکت عمومی	۱۰-۶-۴
۲۶۵ مدل برنامه‌ریزی کشورهای چین، هند و مالزی	۱۰-۷-۷
۲۶۵ مدل برنامه‌ریزی چین	۱۰-۷-۱
۲۶۵ مدل برنامه‌ریزی هند	۱۰-۷-۲
۲۶۶ مدل برنامه‌ریزی مالزی	۱۰-۷-۳
۲۶۸ سیاست‌گذاری اقتصادی جدید ۱۹۷۰-۱۹۹۰	۱۰-۷-۳-۱
۲۷۰ اصلاحات ساختاری ۱۹۸۳-۹۷	۱۰-۷-۳-۲
۲۷۱ برنامه هشتم و نهم توسعه	۱۰-۷-۳-۳
۲۷۱ تغییرات اقتصادی ۲۰۰۹-۲۰۱۵	۱۰-۷-۳-۴
۲۷۳ استراتژی‌های کاهش فقر در مالزی	۱۰-۷-۴
۲۷۴ عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی مالزی	۱۰-۷-۵
۲۷۴ عوامل اقتصادی	۱۰-۷-۵-۱
۲۷۴ عوامل غیراقتصادی	۱۰-۷-۵-۲
۲۷۴ درس‌هایی از سیاست‌های توسعه اقتصادی مالزی	۱۰-۷-۶
۲۷۶ مدل پیشنهادی برنامه ریزی برای جهش تولید در جمهوری اسلامی ایران ...	۱۰-۷-۷
۲۷۷ (الف) نظام پولی و بانکی کشور	
۲۷۷ (ب) نظام مالیاتی	
۲۷۸ (ج) تجارت بین‌المللی	
۲۷۹ (د) قوانین و مقررات گمرکی	
۲۷۹ (ه) دیوان سالاری	
۲۸۳ منابع و مأخذ	
۲۸۳ منابع فارسی	
۲۹۲ منابع لاتین	

دیباچه :

نظریه‌پردازان دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ فرایند توسعه را به‌عنوان یک‌رشته از مراحل متناوبی از رشد اقتصادی که تمام کشورها باید از آن عبور کنند، بررسی کرده‌اند. این نظریه اساساً یک نظریه اقتصادی توسعه بود که برحسب آن، اندازه و ترکیب صحیح پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و کمک خارجی، جملگی لازم بود تا کشورهای جهان سوم راه رشد اقتصادی را که از نظر تاریخی به‌وسیله کشورهای توسعه‌یافته پی‌موده شده بود، طی کنند و به‌این ترتیب توسعه مترادف با رشد اقتصادی شد.

علم اقتصاد توسعه بسط مشخص و درعین حال بسیار مهم علم اقتصاد سنتی و اقتصاد سیاسی است. علم اقتصاد توسعه باید در پی تنظیم سیاست‌های عمومی مناسب، به‌منظور تأثیر بخشیدن در تحولات اساسی اقتصادی، نهادی و اجتماعی کلیه جوامع در کوتاه‌ترین زمان ممکن باشد. به این دلیل است که بخش عمومی نقش بسیار وسیع‌تر و تعیین‌کننده‌تری در علم اقتصاد توسعه دارد تا در تحلیل اقتصادی سنتی. برای درک معنای "درونی" توسعه باید حداقل سه ارزش اصلی به‌عنوان پایه فکری و رهنمود عملی در نظر گرفته شود. این ارزش‌ها عبارت‌اند از: معاش زندگی، اعتمادبه‌نفس و آزادی. این سه ارزش نمایانگر هدف‌های مشترکی است که به‌وسیله تمام افراد و جوامع دنبال می‌شود. منظور از آزادی در اینجا آزادی سیاسی و یا ایدئولوژیکی نیست، بلکه مفهوم اساسی‌تر آزادی موردنظر است که شامل رهایی از شرایط مادی از خودبیگانه‌کننده زندگی و آزادی

از قیود اجتماعی انسان نسبت به طبیعت، جهل و بدبختی و نیز انسان‌های دیگر، نهادها و باورهای جزمی می‌شود. آزادی دامنه انتخاب را برای جوامع وسیع می‌کند و محدودیت خارجی را در راه حصول پاره‌ای هدف‌های اجتماعی - که ما آن را توسعه می‌نامیم - به حداقل می‌رساند. فایده رشد اقتصادی این نیست که ثروت و خوشبختی را افزایش دهد، بلکه ثروت دامنه انتخاب بشر را گسترش می‌دهد. ثروت می‌تواند انسان را قادر سازد تا کنترل بیشتری بر طبیعت و محیط مادی خود به دست آورد. توسعه اقتصادی و اجتماعی اغلب بدون تغییر هم‌زمان نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی امکان‌پذیر نخواهد بود (تودارو، ۱۳۹۱).

اما برای اطمینان از صحیح یا ناصحیح بودن مسیر الگوهای متداول توسعه اقتصادی نئولیبرالیستی می‌توان با پاسخ دادن به چند پرسش اساسی به این مسئله پی برد.

- سؤال اول این است که هدف اصلی الگوهای توسعه اقتصادی نئولیبرالیستی چیست؟
- سؤال دوم این است که چرا الگوهای توسعه اقتصادی متداول قادر نبوده‌اند اکثر کشورهای جهان را به توسعه اقتصادی مطلوب برسانند؟
- سؤال سوم این است که یک الگوی خوب و مناسب اقتصادی برای همه کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای اسلامی چیست؟

بیشتر دانشجویان علم اقتصاد با اصول اساسی نظریه‌ای که اقتصاددان‌ها از آن بهره می‌گیرند - یعنی نظریه نئوکلاسیک - به‌خوبی آشنایی دارند، اما ممکن است ندانند چرا این نظریه بیش از دیگر نظریه‌های اقتصادی، مفید و مناسب تلقی می‌شود. اقتصاددان‌ها به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویا معیارهای موردنظر به‌خوبی شناخته‌شده‌اند و نیازی به تشریح ندارند؛ گویی این معیارها را همه جهان پذیرفته‌اند و نیازی به دفاع از آن‌ها نیست؛ یا گویی تعهدات و مسئولیت‌های هنجاری به‌کلی در ارزیابی سیاست‌های اقتصادی نقشی ندارند و یافته‌ها و نتیجه‌گیری آن‌ها به‌طور کلی بر پایه منطق علمی دقیق و قاطع بنا شده است. پاسخ به هیچ‌یک از سؤالات فوق، بدیهی یا ساده نیست و عوامل فوق به تعهدات هنجاری خاصی بستگی دارد.

شکست الگوهای توسعه متکی به عامل اقتصاد که در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ همراه با اهمیت یافتن عامل فرهنگ در بحث‌های مربوط به توسعه، از اواسط دهه ۱۹۸۰ به این سو، گرایش به تدوین الگوهای مناسب‌تر برای دستیابی به رشد و توسعه را که با موقعیت بومی و محلی کشورها سازگار باشد، بیش‌ازپیش افزایش داده است. در واقع می‌توان بیان داشت که گفتمان دستیابی به الگوی توسعه بومی با تکیه بر عنصر فرهنگ و معنویت، جایگزین گفتمان‌های قدیمی‌تر شده است.

در این راستا مفهوم پیشرفت رفته‌رفته در حال جایگزین شدن با مفهوم توسعه به معنای غربی آن می‌شود. هدف اصلی کتاب آشنایی با مبانی الگوی پیشرفت و عدالت است؛ اما بدون آشنایی با مفاهیم اصلی رشد و توسعه اقتصادی از دیدگاه‌های متداول، هرگونه مطالعه در زمینه الگوی پیشرفت، نتیجه‌ای جز قضاوت‌های یک‌جانبه و غیرمنصفانه در بر نخواهد داشت. به همین دلیل، این مطالعه به روش تطبیقی صورت گرفته است. اولین ویژگی برجسته این کتاب روش مطالعه تطبیقی آن است. به طور کلی روش مطالعه تطبیقی بر شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان دو یا چند موضوع مورد مطالعه تاکید دارد. برای پرداختن به مطالعات تطبیقی دلایل مختلفی وجود دارد. نخست، ما در دنیایی به هم وابسته زندگی می‌کنیم. پس لازم است در زندگی اجتماعی و اقتصادی از شرایط خود و دیگران آگاهی لازم را به دست آوریم.

دوم، ما هر چیزی را در رابطه با چیزی خاص اندازه می‌گیریم و ارزیابی می‌کنیم. پس نگرش تطبیقی در مطالعه بین موضوعات مختلف ضروری است.

سوم، مطالعه نظریه‌ها و الگوهای مختلف درک و فهم ما را بیش از زمانی افزایش می‌دهد که درک ما تنها از مطالعه موضوع مورد نظر خودمان ناشی شود.

چهارم، از طریق مطالعه تطبیقی گسترش دامنه متغیرهایی که بر اساس آن‌ها یک پدیده خاص مورد مطالعه قرار می‌گیرد، باعث گسترش مبانی دانش و آگاهی می‌شود.

پنجم، مطالعه تطبیقی به فرد کمک می‌کند تا موضوع مورد نظر خود را بهتر ارزیابی کند (نات،

بنابراین، برای مطالعه تطبیقی نظریه‌ها و الگوهای توسعه اقتصادی و الگوی پیشرفت و عدالت لازم است ابتدا با مبانی اصلی مفهوم رشد، توسعه، و پیشرفت آشنا شویم. لذا در فصل یک، مبانی این مفهوم‌ها بیان شده‌اند.

از آنجا که مفهوم رشد اقتصادی^۱ برگرفته از علم اقتصاد است، از این‌رو، در فصل دوم کتاب به توضیح تفصیلی مفهوم رشد اقتصادی پرداخته‌شده تا دانشجویان گرامی با برخی از مدل‌های رایج رشد اقتصادی مانند مدل رشد برون‌زا و مدل رشد درون‌زا آشنایی لازم را به دست آورند.

در فصل سوم مفهوم توسعه اقتصادی به تفصیل بیان شده است و بعضی از نظریه‌های توسعه، شاخص‌ها، اهداف و ویژگی‌های فرایند توسعه و استراتژی‌های توسعه اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

در فصل چهارم، مبانی نظری الگوی پیشرفت و عدالت و مفهوم پیشرفت در اسلام مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. گفته می‌شود که مفهوم پیشرفت علاوه بر بعد مادی، بعد معنوی را نیز در بر دارد. در بعد مادی، پیشرفت به این معناست که جامعه مراحل رشدی را به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی سپری کند. از این بعد رشد، می‌توان تعبیر به خوداتکایی نمود. پیشرفت در بعد معنوی زمانی اتفاق می‌افتد که جامعه مراحل رشد معنوی را در ابعاد فرهنگی طی نماید و به سطحی از رشد در چنین حوزه‌هایی دست یابد که از آن به تعالی تعبیر می‌شود. در واقع، در مفهوم پیشرفت و توسعه از دیدگاه اسلام، رشد فرهنگی زمینه‌ساز توسعه اقتصادی و اجتماعی است؛ در این صورت مهم‌ترین دستاورد جامعه، شکل‌گیری نوعی ثبات هویتی است.

علاوه بر آن، همانند سایر نظام‌های اقتصادی که مبتنی بر فلسفه خاصی هستند، از جمله نظام اقتصاد سرمایه‌داری کلاسیک و نئوکلاسیک که مبتنی بر فلسفه لیبرالیسم بوده و نظام اقتصادی سوسیالیستی نیز مبتنی بر فلسفه ماتریالیسم است؛ مبانی نظری این الگو مبتنی بر فلسفه اسلامی است که از نظر جهان‌بینی معتقد به خداوند متعال است که یگانه آفریننده جهان است و توحید عملی منشأ تمامی عقاید این نوع جهان‌بینی است.

در فلسفه لیبرالیسم گفته می‌شود که انسان فطرتاً خودخواه است و همواره سعی می‌کند تا منفعت فردی خود را به حداکثر برساند. از این رو، آدام اسمیت نتیجه می‌گیرد که در صورتی که انسان از آزادی برخوردار باشد، میل به حداکثر رساندن منفعت فردی هر یک از افراد جامعه، در نهایت منجر به منفعت کلی جامعه می‌شود؛ اما از دیدگاه اسلام این نگرش رد می‌شود و اسلام فطرت آدمی را تک‌بعدی نمی‌داند.

فصل پنجم به موضوع سیر تکامل الگوی پیشرفت و عدالت پرداخته است. در این فصل بیان می‌شود که اقتصاد اسلامی نه اقتصاد سرمایه‌داری است و نه اقتصاد سوسیالیستی، بلکه اساساً مستقل از این دو دیدگاه است. توجه اسلام به بازرگانی و تجارت گواه روشنی بر سازگاری آن با پیشرفت مادی است. اما چرا بسیاری کشورهای اسلامی از الگوهای توسعه اقتصادی لیبرالیستی تبعیت می‌کنند؟ آیا می‌توان یک الگوی مستقل از الگوهای رایج توسعه اقتصادی برای کشورهای اسلامی ارائه داد و به آن عمل نمود؟ در این فصل ضمن پاسخ به این پرسش‌ها، به نقد و بررسی این سؤالات پرداخته شده و در نهایت شاخص‌های الگوی پیشرفت و عدالت طراحی و تدوین گردیده است.

گفته می‌شود که اساس تأکید رویکرد اقتصاد لیبرالیستی مبتنی بر کارایی فارغ از عدالت است. در فصل ششم به تقابل این دو مفهوم پرداخته شده و ضمن بیان سیر دگرگونی نظریه‌های عدالت در غرب، توضیح داده می‌شود که از نظر اسلام نه تنها کارایی در نقطه مقابل عدالت نیست، بلکه این دو مفهوم لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

نکته قابل اهمیت دیگر این کتاب که آن را از سایر متون مربوط به الگوهای توسعه غربی متمایز می‌کند فصل هفتم آن است که توزیع عادلانه درآمد در الگوی پیشرفت و عدالت به صورت بدیع مدل‌سازی شده و ضمن مقایسه و تطبیق بین مدل‌های توزیع درآمد کاملاً نابرابر و مدل توزیع درآمد مبتنی بر مساوات گرایی، توزیع متوازن درآمد در الگوی پیشرفت و عدالت طراحی و تدوین گردیده است. برای طراحی مدل توزیع عادلانه درآمدها در این الگو به جای استفاده از رویکردهای اقتصاد کلان، از تحلیل‌های اقتصاد خرد استفاده شده است. به عبارت دیگر، نظریه‌های متداول

توزیع درآمدها عمدتاً در چارچوب اقتصاد کلان تبیین می‌شوند که موضوعاتی مانند بازتوزیع درآمد، نظام مالیات بر درآمد و غیره مطرح می‌شوند. اما در این الگو از رویکرد اقتصاد خرد در سطح بنگاه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی استفاده می‌شود که فرض بر این است که برآیند کلی آن در اقتصاد کلان نمایان خواهد شد.

تأکید رویکرد اسلامی در توزیع درآمد بر روی "مشارکت در سود" است؛ درحالی که نظام توزیع درآمد در اقتصاد سرمایه‌داری بر پرداخت حقوق و دستمزد معین و ثابت به کارگران تأکید می‌کند. لذا بر اساس رویکرد اسلامی مشارکت در سود بین عوامل تولید، مدل توزیع متوازن درآمد بین کارفرمایان و یا مدیران عالی و کارگران طراحی گردیده است.

در فصل هشتم در مورد نقش دولت در این الگو به تفصیل بحث و بررسی به عمل آمده است. مکتب کلاسیک اقتصاد سرمایه‌داری هرگونه دخالت دولت در بازار را مجاز نمی‌داند؛ زیرا دخالت دولت موجب عدم تخصیص بهینه منابع تولیدشده و در نتیجه باعث کاهش کارایی خواهد شد؛ اما از دیدگاه الگوی پیشرفت و عدالت ضمن اینکه بخش خصوصی اغلب فعالیت‌های اقتصادی را به عهده دارد، اما با توجه به نارسایی بازار، دولت می‌بایست در اقتصاد دخالت داشته باشد و ضمن ایجاد توازن اقتصادی، از منافع اقشار ضعیف جامعه حمایت نماید.

امروزه همه کشورهای جهان با یکدیگر پیوند تنگاتنگی برقرار نموده و تقریباً هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که به صورت مجزا از سایر اقتصادهای دیگر اداره شود. اقتصاد جهانی پدیده‌ای است که با شدت و ضعف لازم تمامی کشورهای جهان را تحت تأثیر قرار داده است. بدیهی است که تعدادی از سازمان‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی، اقتصاد جهانی را تحت کنترل خود گرفته و آن را هدایت می‌کنند. لذا در فصل نهم مسئله اقتصاد جهانی و عدالت مطالعه شده و موضوع همراهی کردن و یا همراهی نکردن کشورهای اسلامی با این سازمان‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. در حال حاضر، کشورهای اسلامی با پیوستن به این سازمان‌ها تا حدودی وضعیت اقتصادی خود را بهبود بخشیده‌اند؛ اما از این طریق همواره بازار مصرف محصولات کشورهای صنعتی و پیشرفته را تأمین و تضمین نموده‌اند. از سوی دیگر

تقریباً می‌توان انتظار داشت که نه‌تنها در کوتاه‌مدت، بلکه در بلندمدت نیز امکان برابری کشورهای پیرامون با کشورهای مرکز (پیشرفته) میسر نیست. از سوی دیگر، نپیوستن کشورهای اسلامی به سازمان‌های بین‌المللی نیز وضع آن‌ها را بدتر می‌کند و امکان رقابت‌پذیری در بازارهای بین‌المللی را از آن‌ها سلب می‌کند؛ اما مسئله اصلی انتخاب بین پیوستن و یا نپیوستن کشورهای اسلامی به این سازمان‌ها نیست، بلکه راه‌هایی دیگری را می‌بایست جستجو کرد که از نابرابری موجود بین کشورها کاسته شود.

و بالاخره در فصل دهم برنامه‌ریزی پیشرفت و الگوهای برنامه‌ریزی برخی از کشورها از جمله مدل برنامه‌ریزی توسعه چین و هند و همچنین کشور مالزی به‌عنوان الگویی مناسب در بین کشورهای اسلامی به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این فصل سیستم برنامه‌ریزی برای جهش تولید نیز به تفصیل بیان شده و مدل مفهومی آن رسم شده است. گفته می‌شود که جهش تولید می‌بایست با تکیه بر بخش خصوصی و برنامه‌ریزی صحیح دولت صورت گیرد. یکی از معیارهای اصلی در جهش تولید تخصیص بهینه منابع است که این امر از طریق مکانیسم قیمت‌ها همراه با نظارت دولت صورت می‌گیرد. اولین گام به‌عنوان نقطه شروع اساسی تغییر در مسیر جهش تولید، مسئله بانک‌ها است که جزء ارکان اصلی نهادهای پولی کشور می‌باشند. نکته اصلی این است که گلوگاه اصلی در الگوی پیشرفت و عدالت، مسئله بانکداری و به‌ویژه بانک‌های تجاری می‌باشند که به‌جای وظیفه بانکداری، به امر بنگاهداری می‌پردازند. گلوگاه‌های اصلی دیگری در جهت رفع موانع بر سر راه جهش تولید عبارت‌اند از نظام مالیاتی، تجارت بین‌المللی، قوانین و مقررات گمرکی و دیوان سالاری که در مورد هر یک از این عوامل توضیحات لازم داده‌شده و راهکارهایی برای رفع این موانع ارائه گردیده است.

فصل اول

مفهوم کلی رشد، توسعه و پیشرفت

اهداف رفتاری:

- سیر اندیشه رشد و توسعه اقتصادی را مطالعه خواهید کرد
- با مفهوم پیشرفت آشنا خواهید شد.
- رابطه پیشرفت و عدالت را مطالعه خواهید کرد.

مقدمه:

در بسیاری از کتاب‌های درسی اقتصاد مطالب بسیاری درباره عوامل تعیین‌کننده رشد یافت می‌شود. از زمان استقلال علم اقتصاد از سایر علوم، در سال ۱۷۷۶ زمان انتشار کتاب ثروت ملل آدام اسمیت، پیشگامان این علم در چارچوب عقاید و نظرات خود به مقوله رشد و توسعه اقتصادی عنایت داشته‌اند. رشد اقتصادی یکی از مهم‌ترین اهداف اقتصادی جوامع است. در چارچوب این هدف، افزایش مداوم توان تولیدی و میزان تولید کالاها و خدمات در جامعه مدنظر است. در واقع در اثر رشد اقتصادی است که نیازهای مصرف‌کنندگان بهتر برآورده می‌شود و استانداردهای زندگی بهبود می‌یابد. از این رو سیاست‌گذاران اقتصادی با در نظر گرفتن این هدف و اولویت دادن به آن، می‌توانند از یک‌سو، قادر به پاسخگویی نیازهای افراد جامعه در جهت ارتقای سطح زندگی آنان باشند؛ و از سوی دیگر، توانایی رقابت جامعه را در عرصه بین‌المللی ارتقا دهند. رشد اقتصادی دارای مفهومی پویا است و لذا تحلیل آن در درازمدت میسر است. بر این اساس اقتصاددانان تلاش کرده‌اند در قالب مباحث، نظریه‌ها و مدل‌های رشد اقتصادی، بیان کنند که رشد اقتصادی چگونه تعریف و اندازه‌گیری می‌شود، تحت تأثیر چه عواملی است و با چه مقولات و نهادهایی در ارتباط قرار می‌گیرد.

اساساً، رشد اقتصادی نه تنها به این دلیل که انسان‌ها طمع‌کار یا بیش‌از حد مادی‌گرا^۱ هستند، بلکه به این دلیل که خواهان بهبود شرایط زندگی خود می‌باشند، دارای اهمیت است. این یک

1. Materialist

آرزوی طبیعی است و تنها با تولید اقتصادی بیشتر است که افراد بیشتری می‌توانند از زندگی لذت‌بخش‌تر و رضایت‌مندانه‌تری برخوردار شوند. البته رشد اقتصادی تنها هدف زندگی نیست. همواره یک نوع مبادله (بده-بستان) وجود دارد. کار بیشتر، زمان کمتری برای تفریح و در کنار خانواده بودن باقی می‌گذارد. تولید بیشتر، غالباً با افزایش در اثرات جانبی نامطلوب مانند آلودگی همراه است. ولی درنهایت، جوامع ثروتمند از منابع بیشتری برای از میان برداشتن اثرات جانبی رشد و نیز اختلالات مختلفی که موجب کوتاه‌تر شدن عمر افراد شده یا رضایت‌مندی آن‌ها را کاهش می‌دهد، در اختیار خواهند داشت (بامول، لیتان و شرام، ۱۳۸۹).

سپس بحث توسعه اقتصادی مطرح شد. یکی از مهم‌ترین اهداف توسعه اقتصادی گسترش رفاه عمومی است. از دیدگاه مکتب نئوکلاسیک اقتصاد، این رفاه در سایه توزیع بهینه منابع تولید و درآمد به‌صورت درون‌زا شکل می‌گیرد. بدین‌سان اندیشه‌ای نو در قلمرو توسعه اقتصادی به وجود آمد؛ اما از دیدگاه برخی اندیشمندان و صاحب‌نظران، مفهوم توسعه نیز صرفاً دارای ابعاد کمی و کیفی از بعد اقتصادی است و ابعاد دیگری مانند عدالت اقتصادی و اجتماعی و کرامت انسان را شامل نمی‌شود. لذا برخی از متفکران به‌ویژه اندیشمندان اسلامی مفهوم پیشرفت را مطرح کردند که علاوه بر جنبه‌های مثبت رشد و توسعه اقتصادی، مفاهیمی همچون معنویت، کرامت انسان، عدالت اجتماعی و برابری انسان‌ها را در برمی‌گیرد.

۱-۱- سیر اندیشه رشد و توسعه اقتصادی

اقتصاددانان مکتب کلاسیک در دو قرن هیجدهم و نوزدهم عمدتاً عدم دخالت دولت در اقتصاد را تجویز می‌کردند؛ لیکن با گذر زمان و پیدایش بحران‌های اقتصادی اهمیت و نقش دولت در اقتصاد نمایان شد. بعد از بحران دهه ۱۹۳۰ که به بحران بزرگ مشهور بود، در میان اندیشمندان و نظریه‌پردازان اقتصادی بحث توسعه اقتصادی گسترش یافت. علم اقتصاد توسعه به‌عنوان شاخه‌ای تخصصی و مجزا از علم اقتصاد پس از پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) مطرح شد. اقتصاددانان مختلف در این حوزه در قالب مطالعات علمی و تجربی گوناگون، نظریه‌های متعددی ارائه کرده‌اند.

به‌طور کلی، عنوان می‌شود شکل‌گیری تفکر اقتصاد توسعه حاصل توجه سیاستمداران، احزاب و افکار عمومی به همراه یک استدلال و توجیه علمی است که در قالب سه پدیده زیر بیان می‌شود:

نخست، انقلاب اکتبر روسیه که در سال ۱۹۱۷ میلادی شروع شده بود و تا دهه‌های ۵۰ قرن بیستم میلادی در دوران استالین ادامه یافت. در آن دوران در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (سابق) سیاست صنعتی شدن سریع و موفقیت آن کشور و کشورهای بلوک شرق با نفوذ کامل دولت و با هزینه‌های اجتماعی- انسانی زیاد و بدون انعکاس این هزینه‌ها در افکار عمومی اجرا شد. در این دوران نقش هر چه بیشتر دولت در اقتصاد توجیه پیدا کرد.

دوم، پیدایش تفکر دخالت دولت در امور اقتصادی که منشأ آن انقلاب کینز و موفقیت راهبردی آن در حل بحران دهه ۱۹۳۰ بود. موضوع کلیدی که کینز مطرح کرد این بود که راه‌حل کلاسیک قدیمی که هیچ کاری نکنیم و بگذاریم وضعیت خودبه‌خود به حالت اشتغال کامل بازگردد دیگر کارساز نیست. پس اگر وضعیت اشتغال کامل به وجود نیاید دولت مجبور است آن را ایجاد کند. کینز معتقد بود چیزی که سطح اشتغال را تعیین می‌کند میزان تولید است و میزان تولید هم با سطح تقاضا تعیین می‌شود. او بر این عقیده بود که دخالت دولت ضروری است چه به‌صورت کاهش نرخ بهره، چه با ایجاد طرح‌های سرمایه‌گذاری همراه با ضریب افزایش که اشتغال کامل را به ارمغان می‌آورد. تأکید کینز بر اقتصاد کلان بود و معتقد بود که تقاضا، عرضه را به وجود می‌آورد. وی می‌گفت دولت باید از طریق سیاست‌های پولی، برای اشتغال کامل، ثبات قیمت‌ها و رشد اقتصادی دخالت کند و در مواجهه با رکود و بحران، یا مخارج خود را افزایش دهد یا مالیات‌ها را کاهش دهد.

سوم، پس از خاتمه جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) از یکسو کشورهای درگیر جنگ با ویرانی‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روبه‌رو بودند. آن‌ها برای جبران فرصت‌های از دست‌رفته و خسارت‌های وارده، به چاره‌اندیشی، ارائه نظریه‌ها و اقدامات مؤثر پرداختند. از سوی دیگر، بسیاری از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره آفریقایی و آمریکای لاتین با پیدایش نهضت‌های استقلال‌طلبانه به استقلال دست یافتند. این کشورها، با وجود دستیابی به استقلال، با پدیده عقب‌ماندگی مواجه شده بودند. لذا برای یافتن علل عقب‌ماندگی و کاهش فاصله و اختلاف با

کشورهای توسعه یافته تلاش کردند؛ بنابراین، دولت در دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نقش فعالی در اقتصاد داشت؛ اما طرفداران این نقش دولت، به دلیل ناکارآمدی سیاست‌های اقتصادی آن، با انتقادات شدیدی روبه‌رو شدند. در نتیجه از دهه ۱۹۶۰ مجدداً دیدگاه کاهش نقش فعال دولت در اقتصاد و توسعه اقتصادی کشورها مطرح شد. رویارویی اقتصاد بسیاری از کشورها، به‌ویژه کشورهای توسعه یافته با معضل رکود تورمی در دهه ۱۹۷۰ به دلیل افزایش شدید قیمت جهانی نفت، موجب دامن زدن به رواج این دیدگاه گردید. همچنین تا دهه ۱۹۷۰ تمرکز نظریه‌ها و سیاست‌گذاران اقتصادی بر رشد شتابان بدون عنایت خاص و بعضاً بی‌توجهی به مقوله عدالت اجتماعی بود (موسوی جهرمی، ۱۳۷۴).

دهه ۱۹۷۰ سرآغازی برای تجدیدنظر اساسی در رویکردهای علمی به توسعه و علاوه بر بعد کمی آن یعنی رشد اقتصادی، ابعاد کیفی آن نیز بیشتر مورد توجه قرار گرفت. لذا از دهه ۱۹۸۰ تاکنون بر مواردی چون لزوم تغییر عوامل غیر کمی (نگرش افراد جامعه، فرهنگ، سازمان‌ها و نهادها)، توجه به نقش نیروی کار در قالب سرمایه انسانی، حفاظت از منابع اقتصادی برای نسل‌های آینده همگام با رشد، توجه به نقش فناوری و دانش در فرآیند توسعه اقتصادی تأکید شده است.

افراد بدبینی که پیش‌بینی می‌کردند رشد اقتصادی به‌زودی متوقف می‌شود در اشتباه بودند. از سال ۱۹۷۵، کل تولید اقتصادی جهان بیش از ۷ برابر شده است. تولید سرانه جهان ۵ برابر بیشتر از مقدار ۳۰ سال پیش است. در سده بیستم، رشد تولید و در نتیجه درآمد سرانه در سراسر جهان با سرعت زیادی (نزدیک به ۹ برابر) نسبت به هر سده دیگری در هزار سال گذشته افزایش یافته است. تولید سرانه کماکان به افزایش خود ادامه می‌دهد، زیرا بنگاه‌هایی که در سراسر جهان فعالیت می‌کنند به استفاده بیشتر از ماشین‌آلات و فناوری اطلاعات ادامه می‌دهند که این امر کارگران را قادر می‌سازد با بهره‌وری بالاتر کار کنند و چون فناوری در حال پیشرفت است، امکان مصرف محصولات و خدمات جدید را برای مصرف‌کنندگان فراهم می‌آورد (بامول، لیتان و شران، ۱۳۸۹). بعضی از صاحب نظران معتقدند که این رشد سریع و روز افزون اقتصادی در اثر جهانی شدن اقتصاد ایجاد شده است. با این وجود، برخی دیگر از افراد معتقدند که حتی اگر فرایند جهانی شدن^۱

موجب تقویت رشد شود، منجر به گسترش نابرابری اقتصادی و حتی فقر خواهد شد. برخی از منتقدین جهانی شدن با پیروی از این استدلال از برقراری موانع گسترده بر تجارت، جریان سرمایه و مهاجرت به عنوان راهی برای معکوس کردن هم پیوندی اقتصادی و در نتیجه کاهش صوری نابرابری و فقر در فرایند مذکور، صرف نظر از تأثیر آن بر رشد حمایت می کنند.

نگاهی به واقعیت های موجود، نگرانی های مربوط به نابرابری را بین کشورها تأیید می کند. اتباع کشورهای ثروتمند درآمدی تقریباً پنج برابر افرادی که در کشورهای با درآمد متوسط زندگی می کنند و بیش از ۲۵ برابر متوسط درآمد ساکنین کشورهای فقیر دارند. طی چهار دهه، از ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ این کشورها به طور کلی رشد کرده اند که این امر نشان دهنده این است که نابرابری درآمدی بدتر شده است. ولی حتی اگر جهانی شدن موجب بدتر شدن نابرابری شده باشد، اقداماتی که موجب کاهش سرعت یا معکوس شدن روند هم پیوندی اقتصادی می شود، به طور آشکار موجب کاهش رشد اقتصادی می گردد و به احتمال زیاد منجر به درآمد پایین تر و کاهش میانگین سطوح زندگی در سراسر جهان خواهد شد (همان). همان گونه که بنیامین فریدمن^۱ استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد بحث می کند، رشد پایین، به ویژه هنگامی که با گسترش نابرابری همراه است، محیطی را ایجاد خواهد کرد که به بی اعتمادی دامن زده و اغلب موجب بیزاری و نفرت خواهد شد (Friedman, ۲۰۰۵). نکته اینجاست که نه در بحث رشد و نه در بحث توسعه، سخنی از عدالت به میان نمی آید. فرض بر این است عدالت یک مقوله ارزشی و هنجاری است، لذا علم اقتصاد در این زمینه کاری از پیش نمی برد. آنچه در علم اقتصاد بر روی آن تأکید می شود، موضوع کارایی است نه عدالت.

از دیدگاه نئوکلاسیک اگر حداکثر سازی سود را میزان مفید بودن بدانیم، نمی توانیم همه اهداف مرتبط با عدالت را جزئی از الگوی اقتصادی قلمداد کنیم. آدام اسمیت ادعا کرد که تأمین نفع شخصی در نهایت به نفع اجتماع منجر می شود. دلیل عقلانی ادعای آدام اسمیت این بود که تمایل به تأمین منافع شخصی موجب کارایی بیشتر افراد خواهد شد و در عین حال، پدیده رقابت، همچون محدودیتی در مقابل آن ها عمل خواهد کرد و آنان را از تجاوز به مرزهای منافع اجتماعی باز خواهد داشت.

1. Ben Friedman

برخی از نظریه پردازان علم توسعه اقتصادی مانند گونار میردال و سر آرتور لوئیس تلاش کرده‌اند تا مسئله نابرابری در توسعه را توضیح دهند؛ اما آنچه در این میان مطرح می‌باشد آن است که پایه و اساس علم اقتصاد و به تبع آن مفهوم رشد و توسعه اقتصادی از مکتب اقتصاد سرمایه‌داری کلاسیک و نئوکلاسیک بنیان نهاده شده است که آن مکتب مبتنی بر تفکر اصالت سود و لذت‌جویی انسان می‌باشد. آنچه در مکتب اقتصاد سرمایه‌داری به‌ویژه مکتب نئوکلاسیک امری مسلم و بدیهی تلقی می‌شود آن است که انسان ذاتاً خودخواه بوده و بر اساس اصل لذت و رنج و اصل مطلوبیت فیلسوف انگلیسی جرمی بنتام، انسان در پی کسب حداکثر کردن لذت و منفعت فردی و دوری از درد و رنج در زندگی است. همچنین از نظر آدام اسمیت، آنچه مبادلات بی‌شمار میان افراد را در جامعه نظم و سامان می‌بخشد، پیگیری منافع شخصی است که از طریق یک دست‌نامرئی هدایت شده است. اسمیت معتقد است که هر فرد در تعقیب منافع خصوصی خود، زبانی برای منافع اجتماعی به وجود نخواهد آورد، زیرا در این جریان غالباً منافع جامعه را خیلی مؤثرتر از هنگامی که عمداً به این کار می‌پردازد، افزایش می‌دهد...». البته «سیستم آزادی طبیعی» اسمیت که در آن هر فرد برای تعقیب و گسترش منافع شخصی خویش آزاد است تا زمانی به‌درستی عمل می‌نماید که هر فردی که در تعقیب نفع شخصی خویش است، از «قوانین عدالت اجتماعی» تخطی نکند؛ بنابراین دست‌نامرئی آدام اسمیت تضمین می‌کند که پیگیری نفع شخصی توسط تک‌تک افراد جامعه، در راستایی به‌پیش رود که در عین حال منافع اجتماعی را تأمین کند. شاید بتوان چنین عنوان کرد که مهم‌ترین ابزار دست‌نامرئی، مکانیسم قیمت‌هاست که در نظریه تطابق عرضه و تقاضای اسمیت طرح شده است. در واقع دست‌نامرئی به‌واسطه مکانیسم قیمت‌ها در بازار آزاد که همان مکانیسم تنظیم‌کننده است، به شکل خودکار، نوع و میزان کالایی را که بیشتر موردنیاز جامعه است مشخص کرده و منابع را به‌سوی تولید آن هدایت خواهد کرد.

۱-۲- مفهوم پیشرفت

برخی از اندیشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که معیارهای توسعه اقتصادی صرفاً به رفاه مادی بشر می‌پردازد، اما مسلم است که انسان در جامعه علاوه بر جنبه‌های مادی، به سایر جنبه‌های دیگر

مانند ابعاد معنوی نیز نیاز دارد تا بتواند به تکامل و تعالی برسد.

پیشرفت، در لغت به معنی پیش رفتن، جلو رفتن و حرکت کردن به سوی جلو (مقابل پس رفتن) است که معادل کلمه انگلیسی Progress است. هدف از پیشرفت، رشد و تعالی انسان است. می‌توان گفت که پیشرفت به معنای رشد تدریجی کیفیت زندگی در عرصه مادی و معنوی انسانی است. بر این اساس، مراد از پیشرفت، تحول متکامل است؛ به طوری که استعدادهای فردی و جمعی پویا شود. لذا می‌توان گفت که پیشرفت عبارت است از حرکت اجتماعی از وضعیتی - با اراده و آگاهی مردم آن اجتماع - به سوی حالت و وضعیتی بهتر که رسیدن به آن وضعیت از اهداف و آمال آن مردم است. این حرکت اجتماعی از ابتدا تا انتها نیازمند رعایت عدالت است تا حرکت، سریع، مداوم و موفقیت‌آمیز باشد (جعفر پور و افجه ای، ۱۳۹۱).

توصیفی که از کلمه "پیشرفت" به عمل آمده است، وجوه مشترک زیادی با مفهوم "توسعه" دارد؛ اما سؤال این است که در واقع وجه تمایز پیشرفت از توسعه چیست؟ در ادامه به این نتیجه خواهیم رسید که مفهوم پیشرفت به مراتب وسیع‌تر و فراتر از توسعه است.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: "اولاً کلمه پیشرفت را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه توسعه را به کار ببریم. علت این است که کلمه توسعه یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم. ما نمی‌خواهیم یک اصطلاح جاافتاده متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن می‌فهمند، بیاوریم داخل مجموعه خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه می‌کنیم؛ این مفهوم عبارت است از پیشرفت. معادل معنای فارسی پیشرفت را می‌دانیم؛ می‌دانیم مراد از پیشرفت چیست. تعریف هم خواهیم کرد که منظور ما از این پیشرفتی که در فارسی معنایش روشن است، چیست؛ پیشرفت در چه ساحت‌هایی است، به چه سمتی است. وقتی می‌گوییم پیشرفت، نباید توسعه به مفهوم رایج غربی تداعی شود. امروز توسعه، در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین‌المللی حرف رایجی است. ممکن است پیشرفتی که ما می‌گوییم با آنچه امروز از مفهوم توسعه در دنیا فهمیده می‌شود، وجوه

مشترکی داشته باشد- که حتماً دارد- اما در نظام واژگانی ما، کلمه پیشرفت معنای خاص خودش را داشته باشد که با توسعه در نظام واژگانی غرب، نیاپستی اشتباه بشود. آنچه ما دنبالش هستیم، لزوماً توسعه غربی - با همان مختصات و با همان شاخص‌ها - نیست... عنوان توسعه‌یافته - و آن دو عنوان دیگری که پشت سرش می‌آید یعنی در حال توسعه و توسعه‌نیافته - یک بار ارزشی و یک جنبه ارزش‌گذاری همراه خودش دارد. در حقیقت وقتی می‌گویند کشور توسعه‌یافته، یعنی کشور غربی با همه خصوصیاتش: فرهنگش، آدابش، رفتارش و جهت‌گیری سیاسی‌اش؛ این توسعه‌یافته است. در حال توسعه یعنی کشوری که در حال غربی شدن است؛ توسعه‌نیافته یعنی کشوری که غربی نشده و در حال غربی شدن هم نیست. این جوری می‌خواهند معنا کنند. در واقع در فرهنگ امروز غربی، تشویق کشورها به توسعه، تشویق کشورها به غربی شدن است... ما مجموعه غربی شدن یا توسعه‌یافته به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی‌کنیم. پیشرفتی که ما می‌خواهیم چیز دیگری است. مبانی معرفتی در نوع پیشرفت مطلوب یا نامطلوب تأثیر دارد. هر جامعه و هر ملتی، مبانی معرفتی، مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی‌ای دارد که آن مبانی تعیین‌کننده است و به ما می‌گوید چه نوع پیشرفتی مطلوب است، چه نوع پیشرفتی نامطلوب است... ما مبانی معرفتی و اخلاقی خودمان را داریم... تأثیر مبانی معرفتی و مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی بر نوع پیشرفتی که او می‌خواهد انتخاب کند، یک تأثیر فوق‌العاده است. مبانی معرفتی ما به ما می‌گوید این پیشرفت مشروع است یا نامشروع؛ مطلوب است یا نامطلوب؛ عادلانه است یا ناعادلانه^۱.

اساساً اهداف یک نظام اقتصادی به‌وسیله جهان‌بینی آن تعیین می‌شود. جهان‌بینی، مجموعه پاسخ‌هایی است که به سؤالاتی همچون چگونگی پدید آمدن عالم، چیستی مقصود و هدف زندگی انسان، مالکیت اصلی و هدف منابع محدود در دسترس بشر و چگونگی روابط بین انسان‌ها شامل حقوق و مسئولیت‌ها و ارتباط انسان با محیط‌زیست، داده می‌شود. اگر اعتقاد بر این باشد که انسان‌ها به هیچ‌کس پاسخگو نیستند و در شیوه زندگی، هرگونه که خود تمایل دارند، آزادند و هدف انسان در زندگی صرفاً حداکثر کردن لذت و دوری از درد و رنج است، در این وضعیت، به نظر می‌رسد که تأمین منافع شخصی منطقی‌ترین هنجار برای رفتار انسان خواهد بود؛ اما اگر اعتقاد بر این باشد

۱. دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه های استان کردستان ۱۳۸۸/۲/۲۷